

خلاصه‌ای از

مناسبات کلیسای روم با ایران*

(از قرون وسطی تا آغاز قرن هیجدهم)

دکتر محمد غروی

الف = پیش از دوران صفوی :

تبلیغ دین مسیح در ایران از قرون اول و دوم میلادی آغاز گردید . با وجود فشار و تعقیب، مسیحیت در ایران از میان نرفت و در قرن پنجم میلادی مسیحیان ایران به فرقه‌نسطوریان گرویدند. تسلط اسلام مدتی از نشر دین مسیح جلوگیری کرد و اعزام مبلغین دومی نیکن و فرانسیسکن توفیق چندانی نیافت^۱. کمی بعد، یعنی در قرون وسطی، میان امیران مغول ایران و دربار واتیکان مناسبات نزدیکتری ایجاد گردید و تعداد مبلغین مسیحی که به ایران می‌آمدند افزایش یافت. از این زمان است که نام و نقش و فعالیت روحانیان مسیحی اعزامی به ایران را با دقت و صراحت بیشتری در تاریخ می‌بینیم . اولین کسی که به تفصیل از وی یاد شده است آلسن دوئمباردی، کشیش فرقه دومی نیکن، است که در سال ۱۲۴۷ به دربار بایجو در شمال غربی ایران آمد^۲.

در نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی ، میان کلیسای روم و دربار ایران نزدیکی بیشتری حاصل شد تا بدان حد که گویا امیر مغول وعده کرده به مسیحیت خواهد گروید. سفیران چندی مبادله شدند اما علیرغم علاقمندی ظاهری ، بحث جدی درباره مذهب و

* این مقاله تنها براساس مقالات و کتب منتشره در اروپا تنظیم یافته است .

* یادداشت‌ها در پایان مقاله آمده است .

گرویدن به آن مطرح نگردید. پس از بحث‌ها و مذاکرات فراوان، میان ایران و واتیکان يك پیمان نظامی علیه ممالیک مصر بسته شد. ممالیک مصر مانع از آن بودند که امرای مغول سوریه را به تصرف درآورند و گذشته از این به سرزمین کیلیکیه که به پادشاهان مغول وفادار بود چشم طمع داشتند و می‌کوشیدند تا کلیه اموال مسیحیان را تصاحب نمایند. حمله توفیق‌آمیز در سال ۱۲۶۰ میلادی صورت گرفت و خان مغول تمامی بردگان مسیحی سوریه را آزاد کرد. **غازان خان** اولین پادشاه مغول بود که اسلام آورد و پس از او شاهزادگان دیگر و درباریان از وی تقلید کردند. محدودیت شدید مسیحیان، انجام وظیفه روحانیان مبلغ را دشوار ساخت و اینان به ناچار از آن به بعد هم خویش را صرف وحدت کلیسا نمودند.^۳

دومی نیکن‌ها و فرانسیسکن‌ها اولین مبلغین مذهبی بودند که در ایران استقرار یافتند و در قرن چهاردهم دارای سه منطقه اسقف‌نشین در کشور ما شدند. اما چون آزار غیر مسلمانان مانع کارشان گردید، پس از آنکه پرتغالیان جزیره هرمز را به تصرف درآوردند، این جزیره مرکز فعالیت ایشان شد و مدتی دراز مبلغین دین مسیح از جزیره مذکور روانه عربستان و ایران می‌شدند.^۴

ب = در دوران صفوی :

۱- پاپ‌ها و ایران

به قدرت رسیدن صفویان و خصوصتی که هم ایرانیان و هم مسیحیان مغرب زمین نسبت به ترکان داشتند، دربار ایران و واتیکان را بیش از همیشه به یکدیگر نزدیک ساخت. پاپ‌ها در سیاست ضد عثمانی ایران نقش عمده‌ای داشتند و نمایندگان و سفیران ایشان به خوبی وظایف مأموریت خود را به انجام می‌رسانیدند. یکی از این سفیران کشیشی بنام **پل سیمون** بود که از جانب پاپ **پل پنجم** به ایران آمد و ضمناً مأموریت

داشت که نامه‌هایی از جانب امپراتور آلمان، پادشاه لهستان، کاردینال Cinthius ، مارکی دو ویلنا و دیگران به حضور شاه عباس تقدیم کند. وی طی شرفیابی رسمی خود به شاه عباس بزرگ گفت که ولی نعمت او ، در صورت موافقت دربار ایران، سپاهی بزرگ، با همکاری تمامی پادشاهان اروپا، گرد خواهد آورد. وعده کرد که مهندسی در اختیار دولت ایران گذاشته خواهد شد و نیز توصیه کرد که پادشاه ایران به جمهوری ونیز ، جمهوری ژن و گراندوئک توسکانی نامه‌هایی بنویسد و ایشان را به جنگ علیه عثمانیان دعوت کند.^۵ اما مسیحیان فقط به حرف اکتفا کردند و شاه عباس بدون کمک ایشان با ترکان به جنگ پرداخت و پیروز گردید و چون گمان می‌برد که پادشاهان اروپا فرمان بردار پاپ هستند رفتار محبت آمیزش نسبت به مبلغین مسیحی تغییر یافت. آنان را تحت فشار قرار داد تا پاپ را وادار سازد که در جنگی قطعی علیه همسایه دشمن کمکهای موعود را عملاً انجام دهد . کشیشی به نام Le Père Jean Taddès (یا Thadée) ، که از جانب پاپ در ۱۶۰۸ به ایران اعزام شده بود، چون شاه را علیه روحانیان مسیحی خشمگین یافت از وی پرسید آیا می‌خواهد که مبلغین مسیحی از ایران خارج شوند. شاه ایران در پاسخ گفت: «خدا نکند که من بشما اجازه رفتن بدهم. شما میهمان من هستید. در سایه حمایت من بر نیک قلبی من تکیه کنید و با خوش دلی به خورید و بنوشید ...»^۶.

۲- ایران، کشور آزادی، احترام به عقاید مذهبی و میهمان نوازی :

سست پیمانی پاپها و سلاطین اروپا به هیچوجه مانع آن نشد که دربار و مردم ایران همیشه به آزادی عقیده و آئین و اجرای مراسم مذهبی فرستادگان کلیسای روم احترام بگذارند. برجسته ترین فصل کلیه سفر نامه‌های خارجیانی که ایران را دیده اند فصل مربوط به احترام ایرانیان نسبت به عقاید مذهبی دیگران است . آمبروآزگو نتارینی سفیر ونیز در دربار ایران، در کتاب خویش که در قرن نوزدهم تحریر یافته است، می نویسد:

« ایرانیان ... بهیچوجه از مسیحیان نفرت ندارند»^۷ و پزشکی از اهالی ونیز، به نام رونا، که در حلب می‌زیست دربارهٔ شاه اسماعیل اول پادشاه صفوی نوشته‌است: «خیر خواه مسیحیان است زیرا به کلیساها و عبادتگاههای ایشان کاری ندارد و کوچکترین شدت عملی نسبت به آنان نشان نمی‌دهد»^۸. هینچیک از مسافران قرون شانزدهم و هفدهم نتوانسته است از تحسین این محبت و این احترام به عقاید مذهبی که ایرانیان نسبت به مسیحیان ابراز می‌داشتند خودداری نماید. روحانی مسیحی، لوپر پاسیفیک، در اولین باریابی خود دلیل علاقهٔ زیاد لئوی سیزدهم را به شاه عباس با این عبارات بیان داشت: «... به خاطر آزادی کاملی که به مسیحیان در کشورهای تحت فرمانتان می‌دهید... برای تشکر از استقبال گرمی که تمام رعایای فرانسه... می‌گویند که از جانب شما به عمل آمده‌است...»^۹. این آزادی، در مقایسه با سخت‌گیری‌ها و آزارهای ترکان، موهبتی الهی بود که در کشوری مسلمان به مسیحیان عطا شده بود. **گابریل دوشینون** روحانی مسیحی ساکن ایران می‌نویسد: «ایرانیان در همه جا عادت پسندیده‌ای دارند و آن عبارت از بحث در مورد مذهب است، عملی که نزد ترکان مجاز نیست...»^{۱۰}. **ژان دو تونو** می‌نویسد: «معینا بحث و مخالفت مسیحیان را علیه مذهب خود تحمل می‌کنند و این در میان ترکان جنایتی محسوب می‌شود که سزای آن مرگ است»^{۱۱}.

الکساندر دو رُد می‌گوید: «(ایرانیان) به کسانی که می‌خواهند دربارهٔ مذهب بحث و جدل کنند آزادی کامل می‌دهند و در اینجا قانونی که مخالف بحث‌های مذهبی باشد و به تهدید شکنجه و مرگ، همچنان که در میان ترکان این مجازات وحشتناک و افراطی رایج است، آنرا قدغن نماید وجود ندارد»^{۱۲}. **ژوزف ماری دو بورژ**، سرپرست کاپوسن‌های اصفهان، در نامه‌ای که به گلبر می‌نویسد چنین می‌گوید: «... در ایران بیش از ترکیه برای بحث دربارهٔ مذهب آزادی موجود است. عثمانلی‌ها در این مورد بسیار سخت‌گیر ترند و ایرانیان را کافر می‌انگارند»^{۱۳}. در مبحث مربوط به دین اسلام،

شوالیه شاردن می نویسد: «... بدین طریق هیچ دینی وجود ندارد که (دین اسلام) اجرای آنرا تحمل نکند: مسیحیان، یهودیان، بت پرستان و یاهرکس از هر مذهب دیگری»^{۱۴}.
 بدین گونه بود که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی ایرانیان به عنوان باگذشت ترین مردم آسیا شهرت یافته بودند. نه تنها مردم عادی و اعیان کشور وجود مسیحیان را تحمل می کردند بلکه شاهان نیز بر این عقیده بودند که به کار بردن خشونت نه مقبول خداوند و نه موافق عقل است. به نظر شاه عباس دوم «تنها پروردگار حاکم بر معتقدات و سلطان اراده است... پسوی (شاه) باید عدالت را در مورد تمام رعایای خود، دارای هر مذهب و دینی که باشند، به یکسان اجرا نماید»^{۱۵}.

در تمام سفرنامه‌هایی که در فاصله قرون شانزدهم و هیجدهم انتشار یافته است، همه جا پر از تعریف و تمجید از روح آزاد اندیشی مذهبی پادشاهان صفوی است. برخی این طرز رفتار را به سیاست صفویه نسبت می دهند که می خواستند، به ملاحظاتی بازرگانی، پای بیگانگان را از این راه به کشور ما باز کنند، عده‌ای آن را ناشی از احترامی می دانند که دین اسلام برای ادیان و مذاهب دیگر قایل است و بالاخره بعضی دیگر آن را «به خوی ملایم و مهربان این مردم (ایرانیان) که از روی طبع مخالف منازعه و اعمال بیرحمانه اند»^{۱۶} نسبت می دهند.

این احترام به عقاید مذهبی دیگران عده زیادی از بیگانگان را که در جستجوی ثروت بودند به مسافرت به ایران و اقامت در این کشور تشویق کرد. اغلب این بیگانگان بازرگان، صنعتگر، طبیب و جراح بودند. شاردن می گوید: «هر يك از این خارجیان... در کمال آزادی خدا را، آنگونه که خواست اوست، در خانه خود عبادت می کند... در سراسر آسیا... ادیان غالب... هیچکس را مجبور به رفتن به عبادتگاه خود نمی کنند... و به هر کسی امکان میدهند تا از ندای ایمان خود پیروی کند»^{۱۷}. روحانیان مسیحی بدون کوچکترین مانعی به هر جای کشور، هر وقت و هر گونه که دلخواهشان بود، رفت و

آمد می‌کردند. در راه تقدیم رساله‌های مربوط به دین مسیح و یا بحث آزاد دربارهٔ مذهبشان با درباریان و علمای کشور، هیچ مزاحمی برای ایشان وجود نداشت و باین بحث‌های مذهبی، از میان بزرگان دربار و حتی از پادشاهان، برای خویش پشتیبانانی نیز یافتند.^{۱۸}

اما موضوع دیگری نیز وجود داشت که غربی‌ها و به خصوص روحانیان مبلغ را به ایران می‌کشید و آن میهمان‌نوازی ایرانیان بود. سیاحانی که به ایران می‌آمدند از نحوهٔ برخورد و پذیرائی ایرانیان متعجب و گاه مبهور می‌شدند.

پیترو دل‌اوال می‌نویسد: «چیز بسیار عجیب، نه تنها کنجکاوای ایشان، بلکه احترام فوق‌العاده‌ایست که برای خارجی‌ان و نیز ارزش‌فراوانی است که برای میهمان‌نوازی قایلند. . . . در حضور شاه . . . وقتی شخص خود را خارجی اعلام می‌کند از بیان هر توضیح دیگری بی‌نیاز است»^{۱۹}. شاردن می‌گوید: «مرا با نوعی افراط در احترامات پذیرفتند. (این کلمه «افراط» را) برای خود آن کشور می‌گویم که در آن میهمان‌نوازی بیش از هر کشور دیگر جهان وجود دارد»^{۲۰} و حتی گاه به میهمانان خود هدیه‌های مختلف تقدیم می‌کنند»^{۲۱}.

خارجیان مذکور همیشه از امتیازات عمده‌ای برخوردار بودند و اکثر ایشان نیز میهمانان شاه به حساب می‌آمدند.

بعضی از این خارجی‌ان که توانسته بودند از یکی از پادشاهان اروپا به عنوان شاه ایران سفارش نامه‌ای بگیرند عنوان سفیر به خود می‌بستند. مبلغین مذهبی بسیاری خود را به این نام معرفی کردند زیرا دربار ایران از سفیران باشکوه خاصی پذیرائی می‌کرد و احترامات فوق‌العاده‌ای برای ایشان در نظر می‌گرفت.^{۲۲} وقتی که سفیری قدم به خاک ایران می‌گذاشت، پیش از آنکه وارد شهری شود، حاکم وعده‌ای از برجسته‌ترین شخصیت‌های شهر به‌راهی عددهای سوار به پیشواز وی به خارج شهر می‌رفتند و تعدادی

اسب سواری و چارپای باربر برای استفاده او و همراهانش در اختیارش می گذاشتند . به محض ورود، در بهترین خانه شهر ، که از املاک شخصی شاه بود و برای پذیرائی از سفرا نگهداری می شد، فرود می آمد . مأموران شاه تمام احتیاجات او و همراهانش را برآورده می کردند و سفیر هیچگونه خرجی متحمل نمی شد. «هرروز از مطبخ پادشاهی سینی ها و طشت های طلای پر از گوشت های مختلف دام و پرندگان و غیره، که طبق رسم ایشان (ایرانیان) تهیه شده است (به خانه میهمان شاه) می آید»^{۲۳} . حتی هرروز مبلغی نیز پول نقد به وی داده می شد . میهماندار خاصی داشت که امنیت و راحتی میهمان را با سرخود تضمین می کرد^{۲۴} . در اولین روزهای ورودش تمام بزرگان و درباریان در میهمان سرا به دیدن او می رفتند و هدیه ها می بردند و به افتخارش میهمانی ها می دادند. پذیرائی از این میهمان در تمام مدت اقامتش (که گاه سالها طول می کشید) و تا روزیکه از مرزهای کشور ما قدم بیرون نگذاشته بود با جلال و شکوه ادامه داشت^{۲۵} . شاه به وی خلعت و هدایای گران بها می داد و او را از پرداخت هرگونه عوارض گمرک و راهداری معاف می کرد^{۲۶} . بار و بنه اش مورد بازرسی مأمورین گمرک قرار نمی گرفت . به خاطر این امتیازات بود که اغلب بازرگانان اروپائی خود را سفیر یکی از دولتهای مسیحی قلمداد می کردند. چون امکان نقل در گمرک برای ایشان وجود داشت بسیاری از بازرگانان ارمنی خود را به جمع همراهان ایشان ملحق می کردند تا عوارض گمرکی نپردازند^{۲۷} و دولت ایران با وجود آنکه نادرست بودن موضوع سفارت این تاجران سفیرنمارا کشف می کرد از شکوه پذیرائی های خود چیزی نمی کاست^{۲۸} . به این دلیل بود که در پایتخت ایران همیشه تعداد زیادی سفیر خارجی وجود داشت که تا کوچکترین مستخدمین خود به حساب و خرج دربار ایران زندگی می کردند. **پُل لَوکا** می نویسد : «عادت مذکور که نفع مادی عمده ای دارد عده ای از این حاملین نامه را که عنوان سفیر به خود می بندند به ایران جلب می کند. این مسأله سبب می شود تا ایرانیان بگویند حال که تمامی قدرتهای دیگر

جهان به دربار ایران سفیر می فرستند پس شاه ایشان بزرگترین پادشاه روی زمین است»^{۲۹}.

۳- نقش و میزان توفیق مبلغین مذهبی

تا آخر قرن هفدهم تعداد زیادی خارجی در ایران زندگی می کردند که عده‌ای از ایشان در خدمت دربار ایران بودند. **پیتر و دلاوال**، هنگام بحث درباره اروپائیان مقیم ایران، با لحنی تلخ می نویسد: «... در واقع اروپائیان این نواحی پاك نیستند. این بدین معنی نیست که وجودشان نتواند مفید باشد اما یقین است که هیچ شخص درست کرداری به چنین ممالک دور دستی نمی رود. همه این اشخاص دغل و دیوانه و بیفکرند و کسانی هستند که یا امکان اقامت در کشورهای خود را ندارند، یا از سبک سری مانند مردم تنبل و لا ابالی در دنیا به گشت و گذار می پردازند»^{۳۰}. آیا آنچه را که به قول شاردن ایرانیان نسبت به خارجیان فکر می کنند باید ناشی از زیادی تعداد و گوناگونی ایشان دانست؟ «لذا (ایرانیان) گمان می کنند که هر خارجی (مقیم ایران) اگر بازرگان یا صنعتگر نباشد جاسوس است و بزرگان کشور تصور می کنند که اگر این خارجیان را در منزل خود میهمان کنند و یا به دیدار ایشان بروند مرتکب خیانت به دولت شده‌اند. بی اطلاعی ایرانیان نسبت به وضع موجود ملل دیگر جهان را باید ناشی از این طرز فکر دانست»^{۳۱}. اما اغلب این خارجیان عوامل سیاسی دول غربی بودند. تقریباً تمامی بازدیدکنندگان کنجکاو و کسانی که خدمات خود را به شاهان ایران عرضه می داشتند، مترجمان، صنعتگران، پزشکان و حتی روحانیان مسیحی، همگی به کار سیاست می پرداختند و بر حسب سیاست دولتی که ایشان به آن تعلق داشتند، دشمن و یا دوست مصر، ترکیه، پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلیس و یا فرانسه بودند. مبلغین مذهبی فرقه‌های دومی نیکن، فرانسیسکن و اگوستین که اغلب دارای ملیت ایتالیایی، پرتغالی و اسپانیایی بودند بشدت در جهت منافع ملت‌های خود می کوشیدند^{۳۲}.

بسیاری از کشیش‌های فرانسوی عضو فرقی «کرملیط‌های پابره‌نه»، کاپوسن‌ها و یا یسوعیون، نقش‌های سیاسی عمده‌ای بر عهده داشتند و به منظور آنکه اطلاعاتی در اختیار رهبران کشور و یا سیاستمداران فرانسه بگذارند به نوشتن خاطرات و انتشار سفرنامه و یا مکاتبه می‌پرداختند. ثمره مشاهدات و بررسی‌های خود را با تحمل زحمات فراوان به رشته تحریر درمی‌آوردند تا ریشلیو، گردانندگان انجمن «della Propaganda fide»، «هیأت مبلغین خارج» پاریس، کلبر و یا دیگران از آنها استفاده کنند. دخالت کشیش‌ها در امور سیاسی و یا بازرگانی محض را به کرات در تاریخ می‌بینیم و حتی برخی از ایشان علاوه بر کار سیاست به تجارت نیز می‌پرداختند: «در سال ۱۶۳۳ دستورالعملی صادر شد که تجارت را بر مبلغین مذهبی ممنوع ساخت و سزای متخلفین، اخراج از جامعه کلیسایی و ضبط اموال و منافع ایشان به نفع هیأت‌های تبلیغات مسیحی بود»^{۳۳}. به دفعات نامدها و پیام‌های سیاسی همراه آورده و یا با خود می‌بردند. به خصوص کشیش‌های فرانسوی به خاطر اطلاعات علمی و فلسفی خود در دربار ایران و نزد بزرگان کشور ما دارای وجهه و اعتباری بزرگ بودند. عده‌ای از ایشان ستاره‌شناسی، طب، جراحی، ریاضیات و فلسفه می‌دانستند. شاردن می‌گوید: «در ایران کشیش‌های آگوستین سفیران پرتغال و کرملیط‌ها سفیران پاپ به حساب می‌آیند. کاپوسن‌ها و یسوعیون با توصیه دولت فرانسه در آنجا مستقر شده‌اند. مبلغین مزبور به خاطر دانشی که دارند برای خویش احترام و مقامی یافته‌اند. دور بین‌ها و دیگران بزار ستاره‌شناسی ایشان خوش آیند قرار گرفته است. مهارتی که در رگ زدن و معالجه مؤثر زخم‌ها و جراحات دارند در کشور مزبور، که کسی از این رشته‌ها به درستی چیزی نمی‌داند، قلوب خرد و کلان را تسخیر کرده است»^{۳۴}.

اما چون ایرانیان در حفظ ایمان مذهبی خود مصّر بودند، مبلغین دین مسیح، علیرغم حس تحمل ادیان دیگر و غریب دوستی که در ایران وجود داشت و نیز با وجود آنکه تمام وسایل و امکانات را در اختیار داشتند، در مسیحی کردن ایرانیان مسلمان

توفیق نمی یافتند. زیرا ایرانیان موسی و عیسی را پیامبران برگزیده خداوند می دانستند، به زندگی تحسین آمیز و معجزات ایشان (چنانکه در قرآن کریم یاد شده است) ایمان داشتند، کتب مقدس تورا و انجیل را «با استدلالی متین، به استناد عبارات قرآن شان، فرستاده خداوند، از طریق پیامبران، به انسان»^{۳۵} می دانستند، اما به کتب عهد قدیم و عهد جدیدی که مبلغین مسیحی عرضه می کردند هیچ اعتقادی نشان نمی دادند و آن قسمت از کتب مقدس موسی و عیسی را که با قرآن کریم مطابقت نداشت مخدوش می پنداشتند و از طرف دیگر قبول تثلیث برای ایشان غیرممکن بود^{۳۶}.

بنابراین مبلغین دین مسیح نزد ایرانیان مسلمان کوچکترین توفیقی نداشتند. در این اظهار نظر قطعی، مسلماً بینوایانی را که به امید سد جوع و یا سودجویی مادی تغییر مذهب می دادند و سپس نیز با ملاحظه ثروتمند نبودن روحانیان کاتولیک به دین و مذهب آباء و اجدادی خود باز می گشتند، به حساب نیاورده ایم^{۳۷}. برای آنکه دینی به مردم یک کشور تبلیغ شود و این تبلیغ به آن اندازه مؤثر باشد که مردم دین سابق خود را رها کنند و به دین جدید بگردند بایستی مبلغ زبان آن کشور را به خوبی و روانی صحبت کند. حال آنکه اکثر مبلغین کاتولیک «چون هنگام ورود به کشور محل مأموریت خود سن مناسب برای یادگیری زبان را ندارند، در تمام مدت عمر خود زبانهای خارجی را فقط پوست می کنند و ماهرترین ایشان مانند مردم الکن سخن می گویند»^{۳۸}.

عده ای از کودکان مردم مسلمان ایران به علت عدم رعایت بهداشت در سنین پائین می مردند. برخی از مبلغین مسیحی که به عنوان دعا نویس به بالین این کودکان محضراً خوانده می شدند از موقعیت استفاده می کردند و به آنان تعمیم می دادند «تاروحشان را نجات دهند» و چون میزان مرگ و میر این کودکان زیاد بود بنابراین تعداد زیادی از این «ارواح معصوم» پیش از مرگ به دین مسیح گروانیده می شدند^{۳۹}. به این طریق، روحانیان مسیحی که به معالجه این بیماران کوچک توفیق نمی یافتند، مانند سایر بریل دوشینون،

از اینکه ارواح آنان را به «حقیقت» می پیوستند، خوشحال بودند . چون از مسلمانان ایران مأیوس شدند، کوشش خود را صرف وحدت کلیسا کردند و به تبلیغ ارامنه، گرجیان و مسیحیان دیگر ایران به مذهب کاتولیک پرداختند . در این مورد نیز با مخالفت شدید وارتاپت‌ها (روحانیان ارمنی) روبرو شدند^{۴۰} . به طوری که در سال ۱۶۶۲، در جلفا، محله ارامنه پایتخت ایران، تنهاش خانواده واقعا کاتولیک به دور Le Père Chézaud ، مبلغ یسوعی، گردآمده بودند و ۳۱ بریل دوشینون، در همان تاریخ، در تبریز بیش از بیست تن مؤمن به مذهب کاتولیک نداشت^{۴۱} . تاورنیه میگوید: «در سراسر اصفهان به زحمت می توان پنج یا شش نفر یافت که مؤمن به آئین کلیسای روم باشند»^{۴۲} .

مبلغین خارجی مدارس کوچکی نیز داشتند که کودکان محلی - که گاه پول جیب هم می گرفتند - برای فرا گرفتن علوم و فلسفه و مواد دیگری که این روحانیان به خوبی می دانستند بدانجا می رفتند .

پس از آنچه گفته شد می بینیم که مبلغین مذهب مسیح در ایران به عنوان روحانی مسیحی مقامی نداشتند. آنچه که مایه توفیق و جلب احترام بود عناوین سفیر، میهمان شاه، مترجم، مأمور سیاسی و یا آشنائی ایشان به علوم و فلسفه و یا مهارتشان در طب و جراحی و غیره بود^{۴۳} و می توان گفت که در زمینه مذهبی هیچ نوع پیشرفت و توفیقی نداشتند. شاردن می گوید: «پس برخلاف آنچه که برخی با آنهمه وقاحت و بی شرمی ادعا کرده اند نباید پیروزی‌های واهی مبلغین مذهبی را باور داشت. بی شرمی این مدعیان چنان بود که مبلغین فرقه‌های مذهبی دیگر از این بابت به دروم شکایت کردند و ظاهراً چون دروغ مدعیان در روم برمالشد دستور صادر گردید که از این به بعد هیچ هیأت مذهبی، بدون تصدیق مبلغین دیگر منطقه کار خود، حق نشر گزارشهای تغییر دین را نخواهد داشت»^{۴۴} .

۴- فرقه‌های مذهبی

در اواسط قرن هفدهم میلادی، چهار کلیسای کاتولیک رومی در اصفهان وجود داشت که به چهار فرقه مذهبی **اگوستین‌ها، کرملیط‌های پابره‌نه، کاپوسن‌ها و یسوعیون** متعلق بود. مبلغین مذکور در بعضی دیگر از شهرهای ایران نیز تأسیساتی داشتند.

ورود **اگوستین‌های** پرتهالی، که در پیش به سفارت‌ها و مأموریت‌های سیاسی ایشان اشاره گردید، تقریباً همزمان با فتح جزیره هرمز و اردایران شدند و با حمایت نایب‌السلطنه هند از آغاز قرن شانزدهم میلادی در کشور ما استقرار یافتند و در پایتخت ایران، «از برکت شکوه شاهان کاستی»^{۴۵}، کلیسا و صومعه‌ای بنا کردند.

زندگی مبلغین اگوستین، با استفاده از حمایت پادشاهان پرتهال، از برکت مقرری‌های ارسالی بطریق هند و بالاخره با درآمد املاکی که در هند داشتند مرفه‌تر از کلیه دسته‌های مذهبی دیگر می‌گذشت.

استقرار **کرملیط‌های پابره‌نه**، که اکثر ایشان پرتهالی، اسپانیائی و یا ایتالیائی بودند، از سال ۱۶۰۴ یعنی سال ورود هیأت کرملیط‌های ایتالیائی مرکب از Paul de Jésus-Marie و ژان تادیس دوست الیزه به ایران آغاز گردید^{۴۶}. سه سال پس از ورود این دو نفر، **پاپ پل پنجم** هیأت دیگری به ایران اعزام داشت^{۴۷}. اصفهان مرکز فعالیت این فرقه گردید. کرملیط‌ها بلافاصله در هرمز، بصره و شیراز نیز مبلغینی مقیم کردند. این فرقه به خصوص «در جهت گروانیدن آرامنه انشعابی» تلاش می‌کردند^{۴۸}. **کاردینال باربرینی**، در سال ۱۶۲۹، هیأتی از مبلغین کرملیط پابره‌نه را به سرپرستی Le Père Philippe de la Très-Sainte-Trinité و عضویت دو روحانی موسوم به Ignace de Jésus و Epiphane de Saint-Jean-Baptiste روانه ایران ساخت. هیأت مذکور در اوت همان سال به ایران رسید ولی فقط نه ماه در کشور ما اقامت کرد^{۴۹}.

jean DUVAL، کرملیط پابرهنه‌ای با نام مذهبی Bernard de Sainte-Thérèse، که سمت اسقف بایل و خلیفه اصفهان را یافته بود و مدتی به علت آشفتگی‌های بغداد نتوانسته بود خود را به ایران برساند، بالاخره در ۱۶۴۰ به اصفهان رفت و دو سال در آنجا مقیم شد. با استفاده از دهش بیوه بسیار ثروتمندی بنام Mme RICOUART خانه‌ای در آن شهر خرید. در مدت اقامت خود دست به کار تهیه دولت نامه لاتینی-ترکی و فرانسه-ترکی شد که اندکی نیز واژه‌های فارسی و عربی در آنها وجود داشت. اما کینه‌توزی هلندیان، بحث‌های مذهبی که میان این کشیش و کاپوسن‌ها در گرفت و احتیاجی که به یافتن مبلغین زبردست و تازه نفس احساس می‌کرد او را وادار ساخت تا خانه و دارائی خود را به اگوستن‌ها واگذارد و به اروپا بازگردد. در پاریس مدرسه‌ای برای تعلیم طلاب گشود و در آن مدرسه «جوانانی هوشمند و پرهیزگار» به دور او گرد آمدند «که به ایشان السنه و علوم آموخته می‌شد تا آن که بعداً به ایران گسیل شوند»^{۵۰}. در سال ۱۶۶۰، Jacques de BOURGES^{۵۱}، François BEYDIER و La Motte LAMBERT، سه روحانی فرانسوی، مأموریت یافتند تا به سیام روند. چون طی این مسافرت بایستی از ایران می‌گذشتند، گذارشان به اصفهان افتاد و پیش از عزیمت به سورات مدتی در اصفهان ماندند. **پاپ الکساندر هفتم**، در سال ۱۶۶۴ Le Père Ange de LABROSSE، کرملیط پابرهنه فرانسوی را برگزید تا به ایران آید و مدتی خلیفه وی در ایران باشد. این روحانی در نوامبر ۱۶۶۴ وارد اصفهان گردید و بیش از نه سال در آنجا مقیم شد. در اثر آشنائی به زبان فارسی و تبصر در علوم الهی و پزشکی در دربار ایران با اقبال شایسته روبرو شد و به‌شاه ایران کتابی تقدیم داشت که خود به فارسی درباره دین مسیح نوشته بود. پس از ترك ایران، **لوپز آنز** به بلژیک اعزام گردید و در آنجا سرپرستی فرقه کرملیط‌های پابرهنه را برعهده گرفت^{۵۲}.

ورود مبلغین کاپوسن فرانسوی به ایران، در سال ۱۶۲۹، با مأموریت مذهبی

Le Père Pacifique de PROVINS صورت گرفت. هیأت تحت رهبری پاسیفیک، به محض ورود به اصفهان، در انتظار بار یافتن به حضور پادشاه ایران، از طرف حاکم ارمنی جلفا، روحانیان ارمنی، کرملیط‌های پابره‌نه، انگلیسی‌ها، اگوستن‌ها و دیگران مورد استقبال و پذیرائی شایان قرار گرفت. پاسیفیک اجازه تأسیس دو مرکز تبلیغات مسیحی در بغداد و در اصفهان را تحصیل کرد.^{۵۳} فرقه کاپوسن‌ها مایل بود با آرامنه و نسطوریان تماس‌هایی برقرار کند و با مباحثات مذهبی چندی که در اصفهان برپا کرد شهرت و محبوبیتی یافت اما توفیقی که در میان آرامنه بدست آورد ناچیز بود. با این همه، ورود دوروحانی کاپوسن، Raphaël du MANS و Gabriel de CHINON (در ۱۶۴۴ و ۱۶۴۵) به میزان وسیعی بر ارج و قرب این فرقه نزد شاه و بزرگان کشور افزود. لوپر رافائل به مدت سی سال در دربار ایران نقش مترجم و منشی داشت و به سبب داشتن اطلاعاتی عمیق در ریاضیات و نجوم و پزشکی، در تمام مدت اقامتش در ایران، مورد احترام خاص بود. به تمام هیأت‌های سیاسی، بازرگانی و مذهبی که از فرانسه می‌آمدند و نیز به کلیه مسافران فرانسوی خدمات با ارزشی کرد.^{۵۴} گابریل دوشینون، علاوه بر ریاضیات، زبانهای ترکی و عربی و ارمنی و فارسی را نیز می‌دانست. مبلغ مزبور تا سال ۱۶۵۶ در اصفهان و ارمنستان و عراق بود. در این سال در تبریز مقیم گشت و معلم خاص پسر والی آذربایجان شد. میدان فعالیت هیأت تبلیغاتی کاپوسن‌ها را تا کردستان و آذربایجان غربی گسترش داد. در سال ۱۶۶۷ به ایروان رفت که در آنجا، پس از گروانیدن یک ارمنی به مذهب کاتولیک، او را از شهر بیرون راندند و وی در ۱۶۶۸، در راه، مرد.^{۵۵}

یک مبلغ فرانسوی دیگر به نام Le Père SANSON در سال ۱۶۸۳ به اصفهان وارد شد. چند سالی در قزوین و کردستان و اصفهان و همدان اقامت کرد. در همدان، پس از مرگ اسقف بابل، در مورد مسأله جانشینی وی با مقامات ایرانی به مشکلاتی

دچار شد. **ثوئی چهاردهم** طی نامه‌ای که به شاه سلیمان سوم نوشت از وی درخواست کرد تا این کشیش را در انجام وظایف و حفظ منافعش یاری دهد. شاه ایران به این تقاضا پاسخ مساعد داد و او را به عنوان میهمان شخصی خود گرامی داشت و در سال ۱۶۸۷ وی را مأمور ساخت تا نامه‌ای از جانب او به پادشاه فرانسه برساند.^{۵۶}

کاپوسن‌های فرانسوی ساکن ایران بیش از سایر مبلغین مورد احترام و منشاء اثر بوده‌اند. کلیه محققین خدمات اعضای این فرقه مذهبی را در نزدیکتر ساختن هر چه بیشتر و کشور ایران و فرانسه، در بسط نفوذ فرهنگی فرانسه در ایران و به خصوص راهنمایی‌های ایشان را در مورد مسافرتین خارجی که از ایران بازدید می‌کردند، فراموش نشدنی خوانده‌اند. نیم قرن اقامت لوپر رافائل دومان در ایران و اطلاعات عمیق وی در مورد ایران و آداب و رسوم ایرانیان موجب گردید تا نویسندگان سفرنامه‌های مختلف که او را ملاقات کرده و هر یک به نوعی از وجودش و یا از اطلاعات و تجربیات او بهره برده بودند، برای او احترام و ارزش فراوان قایل شوند.

یسوعیون - ژزوئیت‌ها - در سال ۱۶۴۵ به ایران آمدند. چون راه دریائی اروپا به هندو به چین مورد تهدید دائمی راهزنان هلندی بود، رؤسای این فرقه از مدت‌ها پیش در جستجوی راه مطمئن تری بودند تا مبلغین خود را از آن طریق به دو کشور مزبور اعزام دارند. امنیت راه‌های کاروان روی ایران امکان می‌داد تا بی‌دغدغه با گوا ارتباط برقرار گردد.

از این رو تأسیس یک پایگاه تبلیغاتی در اصفهان ضروری به نظر رسید. « با توجه به نفوذ روز افزون فرانسویان در خاور نزدیک، انجام این مهم به عهده یسوعیون فرانسوی گذاشته شد که، به علت داشتن پایگاهی در سوریه، نسبت به سایر فرقه‌ها دارای موقعیت مناسب تری بودند»^{۵۷}. اسقف بابل، **برنارد دوستت تره**، که پیش‌تر از کرملیط‌های پابرنه بود و در فوق از وی ذکری رفته است، به نوبه خود یسوعیون سوریه را به مستقر کردن

يك هیأت تبلیغات مذهبی در اصفهان تشویق کرد .

برای این کار Le Père François RIGORDI ، یسوعی فرانسوی مقیم حلب، انتخاب گردید که در سال ۱۶۴۵ به اصفهان وارد شد . شاردن در مورد این مبلغ چنین می نویسد: «وی از جانب پاپ و شاه (فرانسه) و چند تن از پادشاهان بزرگ جهان مسیحیت سفارش نامه‌هایی در دست داشت ؛ اما هدیه‌ای نداشت تا همراه نامه‌ها کند...» و برای جبران این نقص خود را مجبور پنداشت تا پیشنهادهای انجام‌نشده‌ی زیر را عرضه دارد:

اتحاد و کمک نظامی فرانسه علیه دولت عثمانی ، ازدواج مادموائل مونپانسیه (که پرنس دوکنده بایستی وی را تا ایران همراهی می‌کرد) با پادشاه صفوی، ورود ناوگان فرانسه به هرمز و غیره ... و «پدر روحانی ساده لوح در ازای اینها فقط يك خانه و چند فرمان شاهانه جهت استقرار یسوعیون در ایران می‌خواست»^{۵۸} . شاه ایران چون پیشنهادهای او را پوچ و بی‌معنی دید به‌صدور نامه‌های مورد تقاضای وی اکتفا نمود. با ورود او به جلفا، روحانیان ارمنی به مخالفت با مبلغین کلیسای روم برخاستند و او مجبور شد از رادروسیه به اروپا باز گردد . ملکه لهستان، ماری لوئیز دو مئناکس^{۵۹} ، تحت تأثیر سخنان او قرار گرفت و برای تأسیس و تأمین احتیاجات يك هیأت مبلغین یسوعی پولی در اختیار وی گذاشت^{۶۰} . در ۱۶۵۲، روحانی یسوعی دانشمندی موسوم به Le Père Aimé CHÉZAUD از سوریه به ایران آمد و جلسات بسیاری برای مناظره با روحانیان مسلمان و ارمنی برقرار کرد. این مبلغ نیز «که مردی با پشتکار بود و بیش از چهار صد رساله در مورد مسایل مذهبی از خود به‌جای گذاشت»^{۶۰} ، مانند کاپوسن‌ها ، برای جلب احترام مردم از آگاهی عمیق خود در ریاضیات و فیزیک و السنه شرقی استفاده می‌کرد و توانست محبت ارامنه را به خود جلب کند به طوری که تنها به او اجازه اقامت در جلفا را دادند . مذاکرات و مباحثاتی که با مسلمانان داشت ارزش و احترام خاصی برای وی ایجاد کرد.

در اواخر سال ۱۶۵۵، یک هیأت دیگر از مبلغین مسیحی تحت سرپرستی Le Père Alexandre de RHODES وارد اصفهان گردید.

روحانی اخیر که در حدود سی سال از عمر خود را به تبلیغ دین مسیح در چین و هندو چین و تنکن گذرانیده بود^{۶۱}، تا ۱۶۵۷ در کشور ما اقامت گزید^{۶۲}.

یسوعیون ایران مورد حمایت یک مرد فرانسوی به نام Le Sieur de La CHAPELLE بودند که نجیب‌زاده‌ای از اهالی نرماندی بود و نزد شاه ایران حیثیت و اعتباری داشت. اما به مرور زمان، چون به توفیقی که انتظار داشتند در دربار ایران نایل نیامدند، بالاخره مجبور شدند «به بازکردن مدارس برای کودکان» در چند شهر شمالی ایران اکتفا کنند^{۶۳}.

ضمن عذرخواهی از خوانندگان دانشمند نشریه استدعا دارد یادداشت شماره ۳۷ مقاله انتشار یافته در شماره گذشته نشریه را به شکل زیر اصلاح فرمایند:

صفحه ۱۰۵ از جلد دوم کتاب:

Histoire Universelle des Missions Catholiques, d'après la Conception originale de J. L. François Primo, publiée sous la direction de Mgr. S. Delacroix..., Paris, Grund; Monaco, Ed. De l' Acanthe.

که در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ در چهار جلد انتشار یافته است. مقالات Bernard de VAULX و H. BERNARD-MAITRE و M. J. RICHARD در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

یادداشت‌ها

- ۱- صفحه ۲۰۴ از کتاب P. LESOURD، مذکور در یادداشت شماره ۸ مقاله پیش.
- ۲- سفرنامه Alcın de LOMBARDIE که بین سالهای ۱۲۴۶ و ۱۲۴۹ از طرف پاپ به دربار سلاطین ایران و تاتار اعزام شده بود، در ۱۸۳۰ به «هزینه دولت» در پاریس انتشار یافت. شرح آنرا از یادداشت‌های کشیشی موسوم به Simon de SAINT-QUENTIN

که ضمن مجموعه‌ای تحت عنوان : *Voyages autour du Monde, en Tartarie ...* به همت Vincent de BEAUVAIS انتشار یافته بود استخراج کرده‌اند .

۳- صفحات ۱۹۱ و ۱۹۲ از مقاله M. J. RICHARD در جلد اول کتاب :

L' Histoire Universelle des Missions... ، مذکور در یادداشت شماره ۳۷ مقاله پیش . علل اعزام مبلغین مذهبی و سیاست بین‌المللی در قرون وسطی را در جلد دوم این کتاب چهار جلدی به تفصیل می‌توان دید .

۴- صفحه ۳۸ از جلد دوم کتاب فوق ، مقاله H. BERNARD-MAITRE .

۵- صفحات ۳۴۶ تا ۳۴۹ از کتاب :

L' Histoire de l' établissement de la mission en Perse par les Pères Carmes Déchaussés (1604-1612)

اثر Ignace de Sainte-Anne BERTHOLD که در ۱۸۸۵ در بروکسل انتشار یافته‌است .

۶- صفحه ۱۵ از کتاب آقای بیانی ، مذکور در یادداشت شماره ۱۲ مقاله پیش .

۷- صفحه ۲۷ از فصل سوم کتاب A. CONTARINI ، مذکور در یادداشت شماره ۸

مقاله پیش .

۸- دکتر ROTA ، در سال ۱۵۰۸ ، در ونیز گزارشی درباره‌ی ایران انتشار داد که ترجمه

فرانسه آن در قسمت دوم کتاب *Grand voyage de Hierusalem* درباریس ، در سالهای ۱۵۱۷

و ۱۵۲۲ تحت عنوان :

S' ensuyt l' Hystoire moderne du Prince Syach Ysmaïl Surnommé Sophy

Ardevelin, roy de Perse et de Mede et de Plusieurs terres et Provinces.

انتشار یافت . شارل شفر این گزارش را جزء ضمایم *Estat de la Perse...* (مذکور در یادداشت

شماره ۸ مقاله پیش) جای داده است . از خواندن این گزارش به بی‌اطلاعی نویسنده و نیز به جسارت

وی در عرضه ثمرات تخیل خویش به عنوان واقعیت محض پی می‌بریم . در صفحه ۲۵۹ می‌نویسد

که محمد (ص) برادری بنام علی داشته است و در صفحه بعد می‌گوید «عده‌ای از ایشان اثنی‌عشری

نامیده می‌شوند زیرا برحسب عادت کلاهی بر سر می‌گذارند که به دوازده قسمت تقسیم شده است» .

با این همه برخی از قسمت‌های این گزارش ، به خصوص با در نظر گرفتن عصری که در آن انتشار

یافته ، جالب توجه است .

۹- ضمیمه شماره ۳۹ از کتاب شارل شفر .

۱۰- صفحه ۱۲۷ از جلد اول کتاب گابریل دوشینون ، مذکور در یادداشت شماره ۴۴

مقاله پیش .

۱۱- صفحه ۲۰۸ از کتاب : *Suite du Voyage de Levant ...* ، نوشته

Jean de THEVENOT که به سال ۱۶۷۴ در پاریس انتشار یافته است .

۱۲- صفحه ۳۸ از کتاب Le Père Alexandre de RHODES که به سال ۱۶۵۹

در پاریس تحت عنوان :

Relation de la Mission des Pères de la Compagnie de Jésus, établie dans le Royaume de Perse ... dressée et mise au jour par un de la mesme Compagnie...

۱۳- نامه برادر روحانی J. M. de BOURGE ، صفحه ۳۳۲ از ضمایم کتاب شفر .

۱۴- صفحه ۴۲۶ از جلد سوم سفرنامه شاردن، مذکور در یادداشت شماره ۲۴ مقاله پیش .

۱۵- صفحه ۲۵۴ از کتاب «تاجگذاری شاه سلیمان سوم ...» نوشته شاردن که به سال

۱۶۷۱ در پاریس انتشار یافته است .

۱۶- صفحات ۴۶ و ۴۷ از جلد سوم سفرنامه شاردن .

۱۷- صفحه ۴۳۶ از کتاب فوق .

۱۸- برای آنکه فصل مربوط به احترام ایرانیان به عقاید مذهبی دیگران به تفصیل مورد

مطالعه قرار گیرد می توان از جمله به : جلد های اول و سوم سفرنامه شاردن- صفحات ۶۸، ۶۹، ۱۲۵،

۲۴۱ و ۲۴۲ از جلد دوم سیاحت نامه Pietro Della VALLE :

(Les fameux Voyages de... Gentil-homme Romain, Surnommé l'illustre Voyageur... Traduits Par E. Carneau et F. Le Comte.

که به سال های ۱۶۶۱ تا ۱۶۶۴ در چهار جلد در پاریس به چاپ رسیده است) - صفحه ۲۵ از

Jean de THEVENOT (مذکور در یادداشت شماره ۱۱ مقاله حاضر) - صفحات ۱۲۷ و

۱۴۷ به بعد جلد اول کتاب گابریل دوشینون - صفحات ۱۴ و ۱۵ از کتاب Le Père SANSON

(که تحت عنوان : *Estat Présent du Royaume de Perse* به سال ۱۶۹۴ در پاریس انتشار

یافته است) - صفحات ۷ و ۱۲۴ به بعد کتاب Paul LUCAS (که در پاریس، به سال ۱۷۰۴،

با عنوان زیر منتشر گردید: *Les voyages du Sieur Paul Lucas au Levant...*) مراجعه کرد .

۱۹- صفحه ۳۵ از جلد دوم سیاحت نامه پیتر و دلا وال .

۲۰- صفحه ۳۵۸ از جلد اول سفرنامه شاردن .

۲۱- صفحه ۳۱ از جلد دوم سیاحت نامه پیتر و دلا وال .

۲۲- به همین جهت بود که بعضی از سفیران ، با سوء استفاده از امتیازات و احترامات

مذکور، با چوب دستی روستائیان ایران را به باد کتک می گرفتند تا ایشان را مجبور به خدمت کنند

(رك : صفحه ۳۵۹ از *Le Journal du Père de la MAZE* ، در جلد اول :

Lettres Edifiantes et Curieuses گردآوری L. AIME - MARTIN که در فاصله سال های

- ۱۸۳۸ و ۱۸۴۳ ، در چهار جلد ، در پاریس انتشار یافت .
- ۲۳- صفحه ۳۰ از کتاب شفر . در این مورد به‌ماخذ زیر نیز می‌توان مراجعه کرد: صفحه ۲۶۵ از جلد دوم سیاحت‌نامه دلا وال - صفحه ۲۰۴ از «دنباله مسافرت‌های ...» تونو - صفحه ۳۱ از کتاب اول جلد اول سفرنامه ناورنیه - صفحات ۷۰ تا ۷۳ از سفرنامه سانسون - صفحه ۳۷۹ از جلد اول سفرنامه شاردن - صفحه ۱۵۳ از کتاب چهارم Cornelis Le BRUIN که در ۵ جلد به سال ۱۷۲۵ در پاریس تحت عنوان زیر منتشر گردید :
- Voyage au Levant, c'est-à-dire dans les principaux endroits de l'Asie Mineure... par Corneille le Brun. Traduit de Flamand (1698).*
- ۲۴- صفحه ۳۷۹ از جلد سوم سفرنامه شاردن .
- ۲۵- لوپر رافائل دومان که مسلماً دقیق‌ترین گزارش‌گر عصر خویش است در این مورد می‌نویسد: «کلیه مخارج این سفیر را اصناف و صنعتگران شهر می‌پرداختند» . (رک : صفحه ۳۰ از کتاب شفر) .
- ۲۶- صفحه ۴۳۴ از کتاب چهارم جلد اول سفرنامه ناورنیه .
- ۲۷- صفحه ۱۰۴ از جلد دوم کتاب پل لوکا و نیز صفحه ۳۵۸ از گزارش لوپر دلاماز .
- ۲۸- صفحه ۳۱۵ از کتاب «تاج‌گذاری سلیمان سوم ...» ، نوشته شاردن .
- ۲۹- صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵ از جلد دوم کتاب پل لوکا .
- ۳۰- صفحه ۳۸۹ از جلد دوم سیاحت‌نامه دلا وال .
- ۳۱- صفحه ۳۵ از جلد سوم سفرنامه شاردن .
- ۳۲- به عنوان مثال می‌توان اسقف اعظم Antioche ، فرستاده دوک دو بورگنی (صفحه ۳۰ از کتاب چهارم کونتارینی) ، پدرو روحانی سیمون مورالس، پدرو روحانی آنتوان دوگووآ ، برادر روحانی مالشوآر دزانژ، برادر روحانی ژان تادس دوسنت اسپری و پدرو روحانی پاسیفیک دوپرون را نام برد. حمله شاردن به بلغین کاتولیک (صفحات ۱۹ تا ۲۱ جلد چهارم سفرنامه) برای اثبات ادعای ما سند محکمی است .
- ۳۳- صفحه ۱۳۰ از مقاله B. de VAULX (مذکور در یادداشت شماره ۳۷ مقاله پیش) .
- ۳۴- صفحه ۴۳۳ از جلد سوم سفرنامه شاردن .
- ۳۵- مأخذ مذکور در یادداشت شماره ۱۳ مقاله حاضر .
- ۳۶- صفحات ۱۸۲ تا ۱۸۴ از جلد اول کتاب گابریل دوشینون .
- ۳۷- صفحات ۱۷۲ و ۱۷۳ مأخذ پیش .
- ۳۸- صفحه ۴۳۴ از جلد سوم سفرنامه شاردن .

۳۹- صفحه ۴۰ از کتاب لوپر الکساندر دورود (یادداشت شماره ۱۲ مقاله حاضر) .
 ۴۰- گابریل دوشینون در تبریز يك ارمنی را به مذهب کاتولیک برگردانید و در خانه او عبادتگاهی طبق سنت کاتولیکها برپا کرد. چون کشیش‌های ارمنی از این تغییر مذهب آگاه شدند اقدامات شدیدی علیه این «تازه کاتولیک» انجام دادند. لوپر گابریل تبریز را ترك گفت و به ایروان رفت. در ایروان نیز همین صحنه مجدداً پیش آمد و او را از شهر راندند و بالاخره فرار اخیر بود که به مرگ او در ۱۶۶۸ منتهی گردید. ورود مبلغین یسوعی نیز روحانیان ارمنی را متوحش ساخت به طوری که اسقف ایشان تماس با یسوعیون را ممنوع کرد، کلیساها را بست و انجام مراسم دعا را موقوف به خروج کشیش یسوعی Le Père François Rigordi ساخت. برای اطلاعات بیشتر به صفحات ۳۶۰ و ۳۶۱ از کتاب :

L' Eveil missionnaire de la France au XVII^e siècle (d' Henri IV à la fondation du Séminaire des Missions Etrangères).

رساله دکترای دولتی، تألیف Guillaume De VAUMAS، چاپ لیون در ۱۹۴۲، مراجعه شود.

۴۱- صفحه ۹۸ از مقاله B. de VAULX (مذکور در پیش)، صفحه ۳۶۱ از رساله VAUMAS (یادداشت پیش)، نامه مورخ ژوئیه ۱۶۶۲ از Monseigneur PALLU به della Propaganda fide (مؤسسه مذهبی تبلیغ دین مسیح).

۴۲- صفحه ۳۸۱ از کتاب چهارم جلد اول سفرنامه تاورنیه.

۴۳- وضع ایشان در ترکیه نیز به همین منوال بود و آنچه جلب احترام می کرد و ایشان را با بزرگان کشور آشنا می ساخت مدارس اطفال، مهارت در ریاضیات، نجوم، پزشکی و غیره بود. برای اطلاع بیشتر به صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۵ از کتاب *L' Eveil...* (مذکور در یادداشت شماره ۴۰) مراجعه شود.

۴۴- صفحات ۴۳۳ تا ۴۳۵ از جلد سوم سفرنامه شاردن. گویا شاردن خواسته است به سفرنامه A. de RHODES (مذکور در یادداشت شماره ۱۲) اشاره کند که در آن مدام از مباحثات پر ثمر مبلغ یسوعی اصفهان، Le Père Aimé CHEZAUD، با روحانیان مسلمان سخن رفته است. ادعای مذکور اندکی بعد به وسیله خود شزو تکذیب شد.

۴۵- صفحه ۹۸ از کتاب دولا بوله لوگوز (مذکور در یادداشت شماره ۴۸ مقاله پیش).

۴۶- صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ از کتاب P. LESOURD (یادداشت شماره ۸ مقاله پیش)

و صفحه ۳۶۵ از *L' Eveil...*

۴۷- یادداشت شماره ۳۵ از صفحه ۵۰ کتاب *Lettres et documents...* (یادداشت

شماره ۴۱ شماره پیش) .

۴۸- صفحه ۴۵ از مقدمه شارل شفر .

۴۹- Le Père Philippe در سال ۱۶۴۹ یادداشت‌های سفر خود را تحت عنوان *Itinerarum Oriental...* انتشار داد. ترجمه فرانسه این سفرنامه به همت :
Le Père Pierre de Saint-André در سالهای ۱۶۵۲ و ۱۶۶۹ در شهر لیون تحت عنوان زیر منتشر گردید :

Voyage d' Orient du R. P. Philippe de la Tres-Saincte Trinité, Carme Déchaussé, où il décrit les divers succez de son voyage, plusieurs régions d' Orient, leurs montagnes, leurs mers, et leurs fleuves, la chronologie des Princes qui y ont dominé, leurs habitans tant chrestiens qu' infidèles... composé, revu et augmenté par luy mesme et traduit du Latin par nn Religieux du mesme ordre.

این کتاب در دو جلد است و طی پنج فصل از جلد دوم آن توصیفی مختصر و بی‌اهمیت از ولایات ایران داده شده است. معیناً چاپ‌های متعدد و ترجمه‌هایی که از این کتاب به زبانهای بزرگ‌اروپائی خصوصاً فرانسه، آلمانی و ایتالیائی انتشار یافت نشان می‌دهد که این اثر باحسن استقبال خوانندگان اروپائی قرن هفدهم روبرو شده است .

۵۰- صفحات ۳۳۴ و ۳۳۵ از :

Annale des Carmes Déchaussés de France... de 1608 à 1665
تألیف Louis de Sainte-Thérèse و نیز کتاب Léon MIROT که به سال ۱۹۳۳ در کلامسی تحت عنوان زیر انتشار یافت :

Bernard de Sainte-Thérèse. Lettres écrites de Perse et de Syrie par... évêque de Babylone.

۵۱- Jacques de BOURGES ، که به سمت اسقف Béryste منصوب شده بود، پس از بازگشت به پاریس ، در سال ۱۶۶۶ ، کتابی تحت عنوان :

La Relation du voyage de Mgr l' Evesque de Béryste, vicaire apostolique du Royaume de la Cochinchine, par la Turquie, la Perse, les Indes,...

انتشار داد. کتابش بیشتر دارای اطلاعات جغرافیائی و حاوی توصیه‌هایی برای جهانگردانی است که که به آسیا می‌روند. منابع درآمد کشورهای که مؤلف دیده، حقوق گمرکی و راهداری و عادات و آداب مردم هر کشور، مطالب اساسی کتاب را تشکیل می‌دهد .

۵۲- Le Père Ange de LABROSSE ، در سال ۱۶۸۱ ، يك کتاب داروسازی در پاریس تحت‌عنوان زیر انتشار داد :

تفسیر مرکبات قرآبادین پارسی بدست قربان حق حضرت ایسوع راهب تابع حضرات ایلپاء و طرز یاء پادری انجلوس گرملیط طولوزانی

Pharmacopoea persica ex idiomate Persico in latinum conversa, opus missionariis, mercatoribus caeterisque regionum orientalium lustratoribus necessarium, necnon Europaeis nationibus perutile...

و سه سال بعد، طی اقامت خود در بلژیک، فرهنگی به چهار زبان ایتالیائی، فرانسه، لاتین و فارسی با عنوان زیر منتشر ساخت :

Gazophylacium linguae Persarum, triplici linguarum clavi, italicae, latinae, gallicae, necnon specialibus praeceptis ejusdem linguae referatum ...Amstelodami, 1684.

پیش از مسافرت به ایران، در هندوستان نیز رسالات متعددی دربارهٔ مذهب مسیح به رشتهٔ تحریر درآورده بود که به شاه و بزرگان دربار هند تقدیم کرد. شاردن ارزش تحقیقی رسالات وی را به دفعات ستوده است .

۵۳- لوپر پاسیفیک، چون به پاریس بازگشت، مورد بی‌مهری بزرگان فرقهٔ خود، که وی را در انجام مأموریت‌های تبلیغاتی نالایق تشخیص دادند، قرار گرفت (رك : صفحهٔ ۱۲۴ از *L' Eveil...* ، نامه‌هایی که میان *Le Père Joseph de Paris* و *Ingoli* مبادله گردید) . علت این بی‌مهری علی‌الظاهر انتشار سفرنامه وی به سال ۱۶۳۱ در پاریس تحت عنوان زیر بود :

Relation de voyage de Perse fait par le R. P. Pacific de Provinc, Prédicateur Capucin.

در عصری که باب عالی با ایران در جنگ بود و دخالت دول مسیحی وی را خشمگین می‌ساخت ، انتشار خبر داد و سندهای محرمانهٔ لوئی سیزدهم با ایران ، امنیت مسیحیان ترکیه را به مخاطره می‌افکند و لوپر ژوزف از اینکه مبلغین اعزامی او را «به چشم مأموران سیاسی و یا یورتچی‌های جنگهای صلیبی بنگرند ترس داشت. سفرنامهٔ مذکور ممکن بود بهانهٔ جدی به دست کسانی بدهد که تمام روحانیان کلیسای روم را عده‌ای جاسوس سیاسی به حساب می‌آوردند که بایستی بیرون راند.» (صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷ از *Lettres et... گردآوری VAUMAS*) . در هیجدهم فوریه ۱۶۳۱ ، پیش از آنکه انجمن مذهبی پروپاگاندا آنرا محکوم کرده و دستور از میان بردن آنرا صادر نماید و نیز قبل از آنکه سوربن آنرا با شدت طرد کند، تکذیب‌نامه‌ای از جانب کاپوسن‌ها، منجمله شخص پاسیفیک دوپروون ، انتشار یافت . سفرنامهٔ مورد بحث ، سال بعد ، در شهر *Lille* مجدداً چاپ شد و این بار به *Prince de Ligne* اهداء گردید. انتشار آن پس از «تغییراتی نادر و ناچیز» صورت گرفت (رك: صفحات ۵۷۱ تا ۵۷۳ از کتاب :

Un grand missionnaire oublié, le Père Pacifique de Provins,...

نوشته P. Godefroy de Paris ، که در ۱۹۳۵ در شهر Assise چاپ شده است) .
 ۵۴- le Père Raphaël du MANS که به سال ۱۶۹۶ در اصفهان وفات کرد
 برای مطالعه کلبه خاطراتی نوشت که Charles SCHEFER استاد السنه شرقی آنرا به سال ۱۸۹۰
 در پاریس تحت عنوان :

L'Etat de la Perse en 1660, par le P. R. du Mans, publié avec notes et appendices par Charles Schefer.

انتشار داد. این مرد روحانی که نه تنها با شاه و درباریان و بزرگان کشور بلکه با مردم عادی نیز سر و کار داشت و ناظری دقیق و داوری بی‌گذشت بود، راستین‌ترین وضع کشور ایران و ایرانیان‌دا در اواسط قرن هفدهم میلادی عرضه می‌دارد. ملاحظات و نظریات او را در آثار تاورنیه و شاردن که فقط با طبقه مخصوصی از جامعه ایرانیان مراوده داشتند نمی‌توان یافت . او « به دست خویش » آلاتی برای استفاده در نجوم و یا ریاضیات ساخته بود که به درباریان هدیه می‌کرد. تاورنیه می‌گوید: « از ریاضیات آگاهی کامل دارد... زبان کشور را بسیار خوب صحبت می‌کند و بدین وسیله است که در دربار اعتبار فراوان به دست آورده است. شاه ایران به خوبی او را می‌شناسد و معمولاً در کارهایی که با فرانسویان دارد از وی به عنوان مترجم دعوت می‌کند.» تاورنیه ، تونو ، شینون و بسیاری از کسان دیگر در سفرنامه‌ها و خاطرات خود از یادداشت‌ها و اطلاعات رافائل استفاده کرده‌اند . François Pétis de la Croix اطلاعات متمدنانه‌ی زبان فارسی را مدیون اوست . مسافران بسیاری از زهد، تقوای عمیق، قابلیت، اطلاعات و نیز ارزش فراوانی که هم دربار فرانسه و هم دربار ایران برای وی قایل بوده‌اند سخن گفته‌اند . (و نیز رك: صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۴ از مقدمه شفر - صفحه ۳۵۹ از کتاب *L' Eveil...*) .

۵۵- le Père Gabriel de CHINON که کتابی نوشت که به سال ۱۶۷۱ در شهر

لیون تحت عنوان زیر به وسیله Louis MORERI انتشار یافت :

Relations Nouvelles du Levant ou Traité de la Religion, du Gouvernement et des Coûtumes des Perses, des Arméniens et des Gaures, Composez par P. G. d. C. (père Gabriel de CHINON) et données au Public par le Sieur L. M. P. D. E. T. (Louis Moreri, Prêtre Docteur en Théologie).

این کتاب که به François Piquet ، کنسول فرانسه در حلب، اهداء شده‌است، چنانکه از نام آن پیداست مشتمل بر سه جلد است. مؤلف بهتر از تمام مسافران قرن خود با مذهب شیعه آشناست و اظهار نظرهای او در اغلب موارد صحیح است . اما اگر به طور کلی قضاوت کنیم

داوریهای او همیشه بی طرفانه نیست، زیرا، چون بایستی بر مشکلات زیادی پیروز می شد و نیز نظر به اینکه در تبلیغات دینی خود تقریباً توفیقی نیافت، گاهی با بدبینی فراوان سخن می گوید. مثلاً پس از آنکه به تفصیل درباره شاه عباس و محبت هایش نسبت به ارامنه و حمایتش از آنان، صحبت کرد ناگهان تغییر عقیده می دهد و شاه عباس را به اتهام دو روئی و فریب و حتی خیانت با شدت مورد حمله قرار می دهد (جلد اول - از صفحه ۱۳۳ به بعد). یا آنکه گمان می کند که شاه عباس در حالی که اندیشه تصرف جزیره هرمز را (که در دست پرتغالیان بود) در سر می پروراند با مبلغین فرقه سنت اگوستن مستقر در اصفهان (که اینان نیز پرتغالی بودند) بسیار گرم می گرفت و الطاف خاصی نسبت به ایشان نشان می داد. به نظر این مبلغ اگر شاه عباس به طرفداری و حتی دفاع از مسیحیان و مسیحیت تظاهر می کرد به خاطر جلب دوستی و اتحاد پادشاهان مسیحی بود. لوپر گابریل از نادانی و گستاخی ایرانیان نیز به تفصیل سخن می گوید (صفحه ۱۳۸ جلد اول). «با ذکر این مطالب می توانید در مورد سماجت افکاری که ما با آنها در ایران سر و کار داریم قضاوت کنید» (صفحه ۱۹۵ از جلد اول).

۵۶- Le Père N. SANSON چون به فرانسه بازگشت و به حضور لوئی چهاردهم بار یافت، دیده ها و شنیده های خود را چنان بازگفت که به نظر پادشاه فرانسه جالب آمد و به وی دستور داد تا خاطرات سفر خود را بنویسد و منتشر سازد. کتاب:

Rouillé مشاور دولت فرانسه هدیه کرد به سال ۱۶۹۴ در پاریس انتشار داد. این مبلغ ادعا دارد که زبان فارسی را به خوبی آموخته است اما کتاب وی این ادعا را بی اساس نشان می دهد. کلیه اطلاعاتی که از آن می شود به دست آورد در آثار *Thévenot, Tavernier, Bedros BEDIK* (مؤلف کتاب «چهل ستون») که متقدمین وی بوده اند موجود است. درباره جلال وشکوه دربار و تجمل درباریان به تفصیل سخن می گوید و این شاید تنها قسمتی است که نویسنده خود شاهد عینی آن بوده است. از این قسمت که بگذریم باقی یا از کتب دیگر گرفته شده، یا ثمره تخیل مؤلف است. مثلاً جشن آخرین چهارشنبه سال را به خاطره يك داستان خیالی که از حضرت فاطمه زهرا ساخته است نسبت می دهد (صفحات ۲۰۶ و ۲۰۷) و یا اینکه می نویسد: ایرانیان «همیشه در پایان نماز خود هم به فرشته نیکی و هم به فرشته بدی سلام می دهند: به فرشته نیکی بدانجهت که به ایشان نیکی کند؛ به فرشته بدی به خاطر آنکه به ایشان آزار نرساند» (صفحه ۲۰۷). از این قبیل مطالب که اسناد جعل نویسنده است در کتابش که دارای موضوع جالبی هم نیست فراوانست.

۵۷- صفحه ۱۸۳ از کتاب *Felix-Alfred PLATTNER* که ترجمه فرانسه آن به سال ۱۹۵۴ در پاریس تحت عنوان زیر انتشار یافته است:

Quand l'Europe cherchait l'Asie, Jésuites missionnaires (1541-1785)

۵۸- صفحه ۱۰۷ از جلد هشتم (چاپ ۱۸۱۱) سفرنامه شاردن .

۵۹- شرح مسافرت اولین مبلغین یسوعی در مدارك زیرآمده است: شاردن ، یادداشت قبل-

پلاتنر (مذکور در یادداشت شماره ۵۷) ، صفحات ۱۷۳ و ۱۷۴ - آقای بیانی ، صفحه ۱۷۴ -

مقدمه شفر ، صفحات ۴۶ و ۴۷ - *L' Eveil ...* ، صفحات ۳۶۰ و ۳۶۱ .

۶۰- صفحه ۳۴۶ از *L' Eveil...* .

۶۱- *Le Père Alexandre de RHODES* ، به سال ۱۶۵۳ ، در پاریس ،

سفرنامه‌ای تحت عنوان :

Divers Voyages et Missions du R. P. Alexandre de Rhodes en la Chine et autres Royaumes de l' Orient ...

انتشار داد و به همت *Le Père GOUDRIN* ، به سال ۱۸۵۴ ، چاپ جدیدی از آن با عنوان:

Sommaire des voyages et missions du Père A. de Rhodes, S. J...

منتشر گردید .

۶۲- لوپر الکساندر ، چون به فرانسه بازگشت ، به سال ۱۶۵۹ کتابی انتشار داد که

در یادداشت شماره ۱۲ مقاله حاضر مشخصات آن ذکر گردیده است . در این کتاب مؤلف از

موقفیت های مبلغین یسوعی در مباحثات مذهبی با روحانیان مسلمان ایران به تفصیل سخن می گوید.

حال آنکه لوپر شزو که نویسنده مدام از وی نام می برد وجود چنین موقفیت های مبالغه آمیز و گاه

واهی را تکذیب کرد (رك : یادداشت شماره ۵ از صفحه ۳۶۱ کتاب *L' Eveil...*) . ما پیش تر

عقیده شاردن را در مورد درجه صحت این نوع روایات مبلغین مسیحی ، که پاپ انتشار آنها را

قدغن کرد ، آورده ایم . عدم توفیق این هیأت های تبلیغاتی را از نامه *Mgr PALLU* به *Propagande*

(که قبلا از آن یاد کرده ایم) نیز به خوبی می توان دید .

۶۳- صفحه ۴۷ از مقدمه شفر .